

توضیح روایت

این روایت یک قسمت از روایتی طولانی است که مرحوم صدوق در اواخر کتاب الفقیه آورده و بیشتر فقرات و قسمتهای آن متضمن بیان احکام شرعی یا آداب اخلاقی است و در قسمتی از آن به ذکر مطالبی که گمان می رود اخبار غیبی است پرداخته است.

در این روایت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی خواهد بفرماید قیام در مقابل پادشاهان بی فایده و ناموفق است، با اینکه ما ملاحظه می کنیم بسیاری از انقلابها در مقابل نظامهای شاهنشاهی در اروپا و آسیا و آفریقا به پیروزی رسیده است و در همین اواخر، ملاحظه فرمودید که انقلاب اسلامی در مقابل نظام شاهنشاهی ایران به پیروزی رسید و روشن ترین دلیل بر امکان هر چیز وقوع آن است. از سوی دیگر، این روایت در صدد تحریم قیام در مقابل پادشاهان نیست و گرنه قیام امیرالمؤمنین علیه السلام در مقابل معاویه ای که پایه های حکومت خود را در شام محکم کرده بود صحیح نبود، با اینکه آن حضرت با وی به جنگ برخاست و مردم را برای جنگ با او ترغیب و تشویق می نمود و چنانکه در نهج البلاغه آمده است می فرمود: «من با تمام توان تلاش می کنم تا زمین را از این شخص واژگونه و جسم پلید پاک کنم، تا سنگ و کلوخها، از دانه های درو شده گندم جدا گردد».^{۱۰۰}

و اگر آنچه در مقدمه صحیفه سجادیه آمده است صحیح باشد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صورت یک راز، حکومت بنی امیه و مدت خلافت آنان را برای آن حضرت و اهل بیتش بیان فرموده بود - چنانکه پیش از این تفصیل آن گذشت - پس به ناچار باید گفت غرض از قتال آن حضرت، جدا کردن صف حق از صف باطل و اتمام حجت بوده است، چنانکه ظاهر عبارت آن حضرت نیز مشعر به همین معناست. و همین اشکال که در مورد قیام حضرت امیر علیه السلام در مقابل معاویه گفته شد عیناً در مورد قیام حضرت سیدالشهدا علیه السلام در برابر حکومت یزید نیز جریان دارد.

بیان مشکلات مبارزه، نه نفی قیام

خلاصه کلام اینکه غرض پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از بیان این فراز، عدم موفقیت یا حرمت قیام در مقابل پادشاهان نیست بلکه بیان این معنی است که پادشاهی و حکومت، مانند سایر امور، بی تردید تابع قضا و قدر الهی است. پس اگر شکستی از ناحیه پادشاهان به افراد برسد

۱۰۰. وسأجهد فی ان اطهر الارض من هذا الشخص المعکوس و الجسم المرکوس حتی تخرج المدرة من بین حب الحصيد. (نهج البلاغه. نامه ۴۵ - فیض ۹۷۱/ - لاج ۴۱۸).

نباید موجب ناامیدی و یأس از قیام به حق گردد، زیرا ممکن است خداوند پیروزی و ظفر را زمانی پس از آن قرار داده باشد.

اگر بر فرض، پیروزی نیز به دست نیامد باز به وظیفه عمل شده است. یا اینکه آن حضرت بخواهد بفرماید: سرنگون کردن حکومت پادشاهان کار مشکلی است همانند از جا کندن کوه سرسخت و پابرجا، که نیاز به تهیه مقدمات بسیار و گذشت زمان و ارشاد و رشد سیاسی مردم دارد، همان‌گونه که از جای کندن کوه نیاز به زمان کافی و به کارگیری امکانات بسیار دارد.

در هر صورت، وظیفه مردم نسبت به دفاع از اسلام و مسلمین به حال خود باقی است و باید ولو با تحمل مشکلات، مقدمات و زمینه‌های آن را فراهم نمود.^{۱۰۱}

۱۰ - روایت عیص بن قاسم

این روایت قسمتی از روایت عیص بن قاسم، روایت اول باب است که به تفصیل مورد بحث قرار گرفت.

۱۱ - روایت ابی عبدون

این روایت منقول از کتاب عیون اخبار الرضاست و در شأن و مقام زید بن علی علیه السلام است که باز در ذیل روایت اول باب [روایت عیص بن قاسم] به هنگام شرح احوالات زید علیه السلام بحث تفصیلی آن گذشت.

۱۰۱. این روایت در صدد نفی دفاع و مبارزه نیست بلکه می‌فرماید جهاد و مبارزه با سلطانی که پایگاهش را محکم کرده و بر مردم تسلط یافته، بسیار مشکل است. باید نیرو و امکانات فراهم نمود و زمینه را مساعد کرد. این کار، کار کوچکی نیست، مبارزه، کتک، زندان، زجر و شکنجه و تبعید و شهادت به همراه دارد. باید مردم را آگاه ساخت، تشکیلات درست کرد، میتینگ و تظاهرات راه انداخت و سال‌ها خون دل خورد تا مبارزه‌ای به ثمر برسد. مبارزه کردن، دشکل است، اما اینطور نیست که به ثمر نرسد. ما، در طول تاریخ بسیاری از قدرتهای ستمگر را داشته‌ایم که در اثر مبارزه مردم سرنگون شده و از بین رفته‌اند. حکومت تزار شوروی، فراعنه مصر، پادشاهان فرانسه و حکومت محمدرضا پهلوی با وجود حمایت سازمانهای جاسوسی سیا و ساواک و دوهزار و پانصد سال سابقه شاهنشاهی و...

من یادم هست قبل از پیروزی انقلاب که گاهی اعلامیه‌هایی را بر ضد رژیم امضا می‌کردیم بعضی از رفقای خاص ما می‌گفتند شما دیوانه شده‌اید! شما در مقابل حکومت نمی‌توانید کاری بکنید. تلاشهای شما «جنگ مشت و درفش است» و از روی دلسوزی همین روایتها را (به عنوان روایت یأس!) برای ما می‌خواندند! (از افاضات معظم له در درس).

۱۲ - روایت ابی عبدالله سیاری

در آخر کتاب سرائر از کتاب احمد بن محمد بن سیار (ابی عبدالله سیاری) روایت نموده که وی از مردی نقل نموده که گفت: در نزد امام صادق علیه السلام سخن از کسی رفت که از آل محمد علیهم السلام خروج می نماید. حضرت فرمود:

«لا زال انا و شیعتی بخیر ما خرج الخارجی من آل محمد ولو ددت ان الخارجی من آل محمد خرج و علی نفقة عیاله.^{۱۰۲}»

پیوسته من و شیعیانم بر خیر هستیم تا هنگامی که شورشگری از آل محمد خروج نماید. چقدر دوست دارم شورشگری از آل محمد قیام کند و من خرجی زن و بچه و عائله او را بپردازم.»

توضیح روایت

این روایت گذشته از اینکه مرسل است و راوی اصلی شناخته شده ای ندارد، سند آن ضعیف است. زیرا طبق آنچه نجاشی گفته: سیاری فردی است از جهت روایت ضعیف و فاسد المذهب. روایتهای او دور انداخته می شود و بیشتر روایتهای منقول از وی مرسل است، و ابن غضائری درباره وی گفته: او در نقل روایت، ضعیف، شخصی عجول، رویگردان از حق، غلو کننده و منحرف است.

بلی از مستدرک نقل شده که چون مرحوم کلینی و دیگران [نظیر ابن ادریس] زیاد، از وی روایت نقل کرده اند خود می تواند دلیلی بر موثق بودن وی باشد.^{۱۰۳}

در هر صورت مرحوم صاحب وسائل این خبر را در این باب، بدون جهت آورده، زیرا این روایت از ادله منع خروج در زمان غیبت نیست، بلکه اجمالاً از ادله جواز قیام است، ولی مفاد آن تأیید هرگونه خروج و قیام از آل محمد و جواز آن نیست، بلکه روایت در صدد این است که خیر و خوبیهایی که به طور قهری بر قیام مترتب است را بیان دارد. زیرا هرگونه قیام و خروجی در آن شرایط، موجب مشغول کردن پیشوایان ستم به خودشان می گردید و در این میان، امام علیه السلام و شیعیانش از گزند حکومت مصون می ماندند، پس اگر خروج کننده دعوت به حق می کرد در این صورت، نفس مبارزه وی مورد تأیید و تقدیر است، و اگر این گونه نیست حداقل باعث مشغول شدن ستمگر با ستمگر است که در این بین، اهل حق، سالم باقی

۱۰۲. وسائل ۳۹/۱۱، باب ۱۳ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۱۲.

۱۰۳. تنقیح المقال ۸۷/۱.

۱۶ - روایت جابر

جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال: «الزم الارض ولا تحرك يداً و لا رجلاً حتى ترى علامات اذكرها لك و ما اراك تدرکها: اختلاف بنی فلان و مناد ینادی من السماء و یجئکم الصوت من ناحية دمشق...»^{۱۱۱}

جابر از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «بنشین و دست و پایت را [در جهت قیام و مبارزه] حرکت مده، تا علاماتی که برایت می‌گویم مشاهده کنی و گمان نکنم [عمرت کفاف دهد و] آن علامات را درک نمایی: اختلاف بنی فلان و ندا دهنده‌ای که از آسمان فرا می‌خواند و صدایی که از ناحیه دمشق به شما می‌رسد.

توضیح روایت

روشن است که طرف سخن در این روایت جابر است و شاید مربوط به یک قضیه خاص در یک جریان به خصوصی باشد.

یا اینکه در جابر، ویژگیهای خاصی بوده نظیر آنچه برای سدیر گفته شد [ظرفیت تحمل مشکلات مبارزه و کتمان اسرار را نداشته است]. یا اینکه مجلس از اغیار خالی نبوده [و امام علیه السلام در شرایط تقیه این سخنان را بیان فرموده‌اند].

یا اینکه غرض آن حضرت علیه السلام بیان علامتهای حتمی قیام قائم به حق بوده تا ذهنیت جابر را - که انواع ظلم و فشارها را در زمان خویش مشاهده می‌نمود و بر اساس روایات می‌دانسته که قائم به حق آنها را بر طرف می‌کند، و می‌پنداشته که هنگام آن فرا رسیده است - بشکند، [و بفرماید این زمان، زمان ظهور قائم نیست]

به عبارت دیگر، ذکر علایم ظهور مهدی و قائم به حق، شاهد بر این معناست که غرض آن حضرت علیه السلام نهی از تحرک همراه با کسی است که پیش از بروز این علامات، ادعای مهدویت می‌نماید، و دیگر احتمالات نظیر آنچه ذکر گردید. در هر صورت امثال این‌گونه روایتها نمی‌تواند با ادله جهاد و امر به معروف و نهی از منکر با آن همه کثرتی که دارد، مقابله نماید. چنان‌که این معنی بر اهل نظر پوشیده نیست.

۱۷ - روایت زر بن حبیش

زر بن حبیش قال: خطب علی علیه السلام بالنهر و ان (الی ان قال) فقام رجل فقال: یا امیر المؤمنین حدثنا عن الفتن، فقال: ان الفتنة اذا قبلت شبهت. ثم ذکر الفتن بعده (الی ان قال)

۱۱۱. وسائل الشیعه ۴۱/۱۱ باب ۱۳ از ابواب جهاد عدو. حدیث ۱۶.

می ماندند. [و همین است معنی کلام حضرت که فرمود: ما و شیعیانمان تا ظهور شورشگری از آل محمد به خیر هستیم].

۱۳ - روایت عبیدی

عبیدی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«ما كان عبدليحبس نفسه على الله الا ادخله الله الجنة»^{۱۰۴}

هیچ بنده‌ای جان خود را بر خدا حبس نمی‌کند، مگر اینکه خداوند او را به بهشت داخل می‌نماید.

توضیح روایت: [حبس نفس، وقف جان در راه خداست نه سکوت].

این روایت نیز همانند روایت گذشته، از ادله سکوت و منع خروج و قیام در زمان غیبت نیست، زیرا حبس نفس بر خدا، معنای آن وقف جان در راه خداست و این معنی با جهاد و مبارزه سازگارتر است تا با سکوت و سکون.

واژه حبس نفس، نظیر واژه صبر است که در عرف مردم غیر عرب، گاهی به معنی سکوت و بی‌تحركی به کار برده می‌شود، با اینکه مراد از صبر، استقامت و پایداری در میدان عمل و جهاد است، به گونه‌ای که مشکلات و حوادث مترتبه بر آن، انسان را از جهاد و مبارزه باز ندارد - و این نکته‌ای است شایان تأمل.^{۱۰۵}

۱۴ - روایت حسین بن خالد

حسین بن خالد، قال قلت لابی الحسن الرضا علیه السلام ان عبدالله بن بكير كان يروي حديثا وانا احب ان اعرضه عليك، فقال: ما ذلك الحديث؟ قلت: قال ابن بكير: حدثني عبید بن زرارة قال: كنت عند ابي عبدالله علیه السلام ايام خراج محمد (ابراهيم) بن عبدالله بن الحسن اذ دخل عليه

۱۰۴. وسائل ۳۹/۱۱، باب ۱۳ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۱۳.

۱۰۵. اهل سکوت از حبس نفس، این‌طور برداشت کرده‌اند که انسان باید در خانه بنشیند و دست روی دست بگذارد و دم نزند تا خداوند او را به بهشت ببرد، با اینکه حبس نفس، وقف جان در راه خداست. انسان می‌خواهد با آمریکا بجنگد، با شوروی بجنگد، می‌خواهد دنیای اسلام را از استعمار دوپست - سیصد ساله نجات بدهد و مسلم است که این، مشکلاتی دارد و توطئه‌هایی علیه او تدارک می‌بینند که برای مقابله با آن باید کاملاً جان خود را وقف راه خدا نموده باشد. و درست در این صورت است که اگر کشته شود یا زنده بماند خداوند او را به بهشت وارد می‌کند، وگرنه با در به روی خود بستن و در کنج خانه به عزلت نشستن، انتظار چه بهشتی را می‌توان از خداوند داشت؟ (از افاضات معظم‌له در درس).

رجل من اصحابنا فقال له: جعلت فداک ان محمد بن عبدالله قد خرج فماتقول فی الخروج معه؟ فقال: اسکنوا ما سکنت السماء والارض. فقال عبدالله بن بکیر فان کان الامر هكذا اولم یکن خروج ما سکنت السماء والارض فما من قائم و مامن خروج، فقال ابوالحسن علیه السلام: «صدق ابو عبدالله علیه السلام ولیس الامر علی ما تأوله ابن بکیر انما عنی ابو عبدالله علیه السلام اسکنوا ما سکنت السماء من النداء والارض من الخسف بالجیش»^{۱۰۶}.

حسین بن خالد روایت می کند که به امام رضا علیه السلام عرض کردم عبدالله بن بکیر حدیثی را روایت می کند و من دوست دارم آن را بر شما عرضه دارم. حضرت فرمود: آن حدیث چیست؟ گفتم ابن بکیر می گوید که عیید بن زراره گفت: در زمانی که محمد بن عبدالله بن حسن قیام کرده بود من خدمت امام صادق علیه السلام بودم، یکی از اصحاب وارد شد و گفت: فدایت شوم، محمد بن عبدالله خروج کرده است نظرتان در خروج همراه با او چیست؟ حضرت فرمود: تا هنگامی که آسمان و زمین آرام هستند، آرام باشید.

عبدالله بن بکیر می گفت: پس اگر جریان چنین است و مادامی که آسمان و زمین ساکن است شورش و قیامی نباید صورت گیرد، پس هرگز قیام، و رهبری که قیام نماید نخواهد بود. امام رضا علیه السلام فرمود: «بلی ابو عبدالله علیه السلام راست گفته است، اما مسئله آن طور نیست که ابن بکیر تأویل نموده، بلکه ابو عبدالله علیه السلام خواسته است بفرماید تا مادامی که آسمان از صدا [صیحه آسمانی] و زمین از فرو بردن لشکر [لشکر سفیانی] ساکت است، شما هم ساکت باشید. [نه برای همیشه]».

توضیح روایت

در توضیح این روایت، همان گونه که قبلاً گفته شد، باید گفت ظاهر روایات و تاریخ این است که محمد بن عبدالله به عنوان مهدویت خروج کرده بود و مردم را دعوت به نفس می کرده است و امام علیه السلام می خواهد بفرماید برای قیام مهدی قائم آل محمد این دو علامت هست. پس کسی که قبل از این دو علامت ادعای قیام نماید از وی نپذیرد. علاوه بر آن، شخص سؤال کننده و شرایط سؤال و جلسه ای که در آن، سؤال شده مشخص نیست. احتمال می رود در جلسه، جاسوسی حضور داشته است که امام صادق علیه السلام به نحو اجمال جواب می دهند به گونه ای که ابهام این معنی را داشته باشد که خروج و قیام به طور کلی جایز نیست چنانکه بکیر نیز همین معنی را برداشت نمود.

در هر صورت آنچه از این روایت استفاده می شود این است که «فریاد آسمانی» و «فرو رفتن در زمین» از علایم مهدی موعود(عج) است و قبل از بروز این علامت‌ها همراه با کسی که ادعای مهدویت دارد خروج جایز نیست. پس این روایت بر سکوت و عدم قیام در مقابل هجوم دشمنان اسلام به اسلام و شئون مسلمانان دلالت ندارد و این مطلبی است روشن و آشکار.

۱۵ - کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه

محمد بن حسین الرضی فی نهج البلاغه عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال فی خطبة له: «الزموا الارض واصبروا علی البلاء ولا تحركوا بایديکم و سیوفکم فی هوی السنتکم ولا تستعجلوا بمالم یعجله الله لکم فانه من مات منکم علی فراشه وهو علی معرفة حق ربه و حق رسوله و اهل بيته مات شهيداً و وقع اجره علی الله و استوجب ثواب مانوی من صالح عمله و قامت النية مقام اصلاته لسيفه فان لكل شیء مدة و اجلاً»^{۱۰۷}.

حضرت امیر در پایان یکی از خطبه‌های خویش می فرماید:

بر زمین میخکوب شده و بر بلاها صبر نمایید و شمشیر و دستهایتان را در جهت خواستهای زبان‌تان به حرکت در نیاورید و نسبت به آنچه خداوند برای شما در آن عجله قرار نداده عجله نکنید. پس همانا اگر کسی از شما در رختخواب بمیرد اما نسبت به خدا و رسول و اهل بیتش معرفت و شناخت داشته باشد شهید مرده و اجر او با خداست و آنچه را از اعمال نیک، نیت داشته پاداشش را خواهد برد و همان نیت خیر او در ردیف برافراشتن شمشیر است و بدانید که برای هر چیز مدت و سرآمدی است.»

توضیح کلام امام: [چگونه می توان گفت امیرالمؤمنین علیه السلام امام الساکتین است؟!]

در توضیح کلام فوق باید توجه داشت که این کلام از کسی است که آن همه خطابه‌های آتشین در تشویق به جهاد و مبارزه با ستمگران و ظالمین ایراد فرموده است، کافی است در اثبات این معنی، خطبه ۲۷ نهج البلاغه ملاحظه شود که چگونه ساکتین و قاعدین زمانه خود (مردم کوفه) را که به بهانه‌های واهی شانه از زیر بار جهاد خالی می کردند مورد تحقیر قرار داده و می فرماید:

«زشت باد رویتان، که هدف تیرهای دشمن قرار گرفته‌اید. به شما هجوم می آورند، به آنها هجوم نمی برید، با شما می جنگند، با آنها نمی جنگید، معصیت خدا می شود، و شما به

آن رضایت می‌دهید! ^{۱۰۸}»

از سوی دیگر، کلام آن حضرت، بی‌تردید در ارتباط با مورد خاص و شرایط ویژه‌ای است. زیرا پیش از این گذشت که جهاد همانند دیگر امور، متوقف بر تهیه مقدمات و مهمات و نیرو و برنامه ریزی صحیح است و شتابزدگی در آن و تحت تأثیر احساسات آنی قرار گرفتن، بسیار مضر است و امام علیه السلام در این کلام، می‌خواهند همین معنی را گوشزد فرمایند.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه خویش در تفسیر این کلام حضرت می‌نویسد:

«امام علیه السلام با این کلام در صدد آن نیست که مردم کوفه را از رفتن به جنگ اهل شام باز دارد، زیرا امام علیه السلام همواره آنان را از سستی و کوتاه آمدن در جنگ با شامیان سرزنش کرده است، بلکه چون تعدادی از یاران امام علیه السلام در صدد بودند تفاق و فساد تعدادی از افراد فاسد و فاسق کوفه را شناسایی و بر ملا نمایند و آنان را به قتل برسانند برای جلوگیری از پراکندگی، تشتت و ایجاد اختلاف داخلی بین ارتش خود، آنان را از این کار در آن شرایط بازداشته و فرموده است: بنشینید و بر بلاها صبر کنید.» ^{۱۰۹}

در شرح ابن میثم بحرانی نیز درباره این کلام آمده است:

«امام علیه السلام در این کلام، مردم را از دست زدن به جهاد بدون دستور امامی از فرزندان خویش پس از خود بر حذر داشته، و این در شرایطی است که کسی از آنان برای تشکیل حکومت قیام ننموده باشد که در این صورت، دست زدن به این‌گونه تحرکات جایز نیست، مگر با اشاره و اجازه امام وقت.» ^{۱۱۰}

اما آنچه به نظر می‌رسد این است که آنچه ایشان (ابن میثم) فرموده خلاف ظاهر کلام آن حضرت است و آنچه ما پیش از این گفتیم ظهور بیشتری دارد و درست‌تر به نظر می‌رسد سخن ابن ابی الحدید که خواننده شد مؤید همین معناست.

در هر صورت کلام آن حضرت به جهاد دفاعی در زمانهای ما، پس از تهیه شرایط و مقدمات آن مربوط نمی‌شود و حتی ناظر به جهاد ابتدایی نیز نیست، چنانکه بحث آن به تفصیل پیش از این گذشت.

۱۰۸. فقبحاً لکم و ترحاً حین صرتم غرضاً یرمی، یغار علیکم ولاتغیرون، وتغزون ولاتغزون، وبعصی الله و ترزون. (نهج البلاغه فیض / ۹۵، لحن / ۷۰).

۱۰۹. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۱۳/۱۳.

۱۱۰. شرح نهج البلاغه ابن میثم ۲۱۰/۴.

فقام رجل فقال: يا امير المؤمنين، مانصنع في ذلك الزمان؟ قال: انظروا اهل بيت نبيكم فان لبدوا فالبدوا وان استصرخوكم فانصروهم توجروا ولا تستبقوهم فتصرعكم البلية ثم ذكر حصول الفرج بخروج صاحب الامر عليه السلام.^{۱۱۲}»

کتاب الغارات از زر بن حبیش روایت می‌کند که حضرت علی رضی الله عنه در نهران خطبه ایراد می‌فرمود، شخصی بپاخواست و گفت ای امیرالمؤمنین درباره فتنه‌ها سخن بگو. حضرت فرمود: فتنه‌ها هنگامی که روی می‌آورند شبیه‌ناک هستند، سپس پاره‌ای از فتنه‌ها را برشمرد. شخص دیگری از جای برخاست و گفت ای امیرمؤمنان در آن زمان ما چه کنیم؟ حضرت فرمود به اهل بیت پیامبرتان نگاه کنید. اگر آنها درنگ کرده و ایستادند، شما هم توقف کنید و اگر از شما یاری طلبیدند به یاری آنها بشتابید تا اجر و پاداش ببرید، و هرگز از آنها سبقت نگیرید که مصیبت‌ها و مشکلات شما را فرا خواهد گرفت. سپس امام رضی الله عنه بشارت فرج و پیروزی به وسیله خروج صاحب الامر عجل الله فرجه را بیان فرمود.

توضیح روایت

این کلام، قسمتی از یک خطبه طولانی است که در اول کتاب الغارات^{۱۱۳} درج شده و قسمتی از آن نیز در نهج البلاغه آمده است.^{۱۱۴} و نظیر همین روایت نیز در کتاب سلیم بن قیس به صورت مفصل مطرح شده است.^{۱۱۵}

طبق آنچه از ظاهر کتاب الغارات استفاده می‌گردد این کلام مربوط به زمان فتنه بنی امیه است و نزد ما واضح است که در زمان بنی امیه مرجع حق برای شیعیان، اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده‌اند و در این کلام یادآوری شده که در صورت سکوت و توقف اهل بیت علیهم السلام، آنان باید آرام بگیرند و در صورت قیام و طلب یاری کردن آنان، باید به یاری‌شان بشتابند، در هر صورت دستور مراجعه به اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله در مسائل سیاسی و مبارزاتی مستلزم حضور و ظهور آنان است، به گونه‌ای که بتوان از آنان سرمشق و الگو گرفت مگر اینکه مراد روایت، مراجعه به شخص ائمه علیهم السلام نباشد، بلکه مراد مراجعه به سخنان و راهنمایی‌های آنان که همواره باقی است باشد که در این صورت مفهوم روایت این می‌شود که سخنان و راهنمایی‌های ائمه علیهم السلام که از آنان برجای مانده، همواره باید محور عمل حتی در مسائل قیام

۱۱۲. وسائل الشیعه ۴۱/۱۱، باب ۱۳، از ابواب جهاد عدو روایت ۱۷.

۱۱۳. الغارات ۱/۱ - ۱۳.

۱۱۴. نهج البلاغه، فیض ۲۷۳/ خطبه ۹۲، لحن ۱۳۷/ خطبه ۹۲.

۱۱۵. کتاب سلیم بن قیس ۱۵۶.

و جهاد و مبارزه باشد و تخلف از آن جایز نیست و طبق مذهب ما، این مطلب صحیح و درستی است.

به هر حال، این روایت منافاتی با ادله جهاد و امر به معروف و نهی از منکر به مفهوم وسیع و گسترده آن ندارد و نمی‌توان برای سکوت در عصر غیبت به آن استناد نمود. این هفده روایتی بود که مرحوم صاحب وسائل، در باب ۱۳ کتاب جهاد «وسائل الشیعه» گردآوری نموده و چه بسا، اهل سکوت و سکون در عصر غیبت به آن تمسک و استناد می‌نمایند که ما، در اینجا به توضیح مراد و منظور این روایات پرداختیم و روشن گردید که بیشتر آنها از جهت سند، مخدوش و احتمالاً برخی از آنها ساخته و پرداخته ایادی خلفای جور و جیره‌خواران آنهاست که بدین وسیله در صدد بوده‌اند سادات علوی و شیعیان را از قیام و شورش علیه خود بازدارند.

نظیر این روایات، روایتهای دیگری نیز در باب ۱۲ ابواب جهاد کتاب مستدرک الوسائل گردآوری شده که پاسخ آنها نیز از آنچه گفته شد، مشخص گردید. پس به آنچه گفته شد مراجعه نموده و در آن تدبیر و تأمل فرما.

خلاصه کلام و نتیجه

از آنچه تاکنون گفته شد چنین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که جهاد چنانکه بزرگان فقه فرموده‌اند بر دو قسمت است: جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی. جهاد ابتدایی به طور قطع مشروط به اذن و اجازه امام است، اگرچه ما گفتیم به احتمال قوی منحصر به امام معصوم نیست و ولی فقیه جامع‌الشرایط را نیز شامل می‌شود و بلکه گفتیم احتمالاً وجود امام شرط وجود است نه شرط وجوب. و جهاد دفاعی مشروط به اذن و اجازه امام نیست، بلکه بر وجوب و ضرورت آن به صورت مطلق کتاب و سنت و عقل، گواهی می‌دهد، و گفتیم دفاع لازم است بر موازین عقل منطبق باشد، بدین صورت که مقدمات و اسباب آن فراهم گردد و در شرایطی که ضرورت دارد مسلمانان از بیضه و کیان اسلام و شئون مسلمین و کشورهایشان در مقابل هجوم دشمنان دفاع کنند، ناگزیر باید مسلح شده و آموزشهای نظامی را فرا بگیرند، و تشکیل و انسجام خود را هر چه استوارتر کنند، به همین جهت برای جلوگیری از هرج و مرج، و نظم هر چه بیشتر امور، خواه ناخواه نیازمند به امیر و فرمانده باکفایت و صلاحیت هستند که می‌توان نام او را امام گذاشت که در این صورت، برخلاف آنچه در جهاد ابتدایی فرموده‌اند امامت شرط وجود است نه شرط وجوب.

از سوی دیگر، روایتهایی در باب ۱۳ کتاب الجهاد وسائل الشیعه و باب ۱۲ مستدرک الوسائل درج شده که موهم این معناست که پیش از قیام قائم (عج) اگرچه هزاران سال هم طول بکشد در مقابل فساد و ظلم و تهاجم دشمنان، قیام جایز نیست و باید سکوت و سکون اختیار کرد. که خلاصه پاسخ آنها و بیان مراد واقعی از این گونه روایات، پس از چشم‌پوشی از ضعف سندشان از این قرار است:

۱ - این روایات در مقام بیان اخبار غیبی نظیر بیان مدت خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس و دیگر فتنه‌ها و مصیبت‌هایی که در آن زمان اتفاق افتاده می‌باشد، نه در صدد امر به سکوت و عدم قیام، و گرنه امیرالمؤمنین علیه السلام اولین کسی بود که برخلاف آنها عمل نمود و نیز سیدالشهدا امام حسین علیه السلام.

۲ - نهی از خروج همراه با کسی که مردم را به ناروا و به باطل به اطاعت خویش فرا می‌خواند در مقابل کسی که مردم را به اقامه حق و بازگرداندن حکومت به اهلش دعوت می‌کند.

۳ - بیان علامت‌های حتمی قائم به حق برای رفع شبهه از ذهن شنونده.

۴ - نهی از شتابزدگی و عجله در مبارزه که قهراً هنگامی که زمینه و مقدماتش فراهم نبوده و زمانش فرا نرسیده باشد بسیار مضر و شکننده است.

۵ - احتمالاً بیان این نکته که تنها قیام و انقلابی که صد درصد به اهدافش می‌رسد قیام قائم به حق علیه السلام در آخرالزمان است و سایر انقلابها به این سطح از پیروزی دست نخواهند یافت، اگرچه پیروزیهای نسبی به دست آورده و نتایجی همچون اتمام حجت یا فواید دیگری بر آن مترتب باشد و به همین جهت ما قائل به وجوب آن شدیم و شما بخوبی می‌دانید که قیام و انقلابی که صد درصد به پیروزی رسیده باشد و در سطح همه مردم جهان فراگیر باشد تاکنون حتی به دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز تحقق نیافته است.

۶ - بیان یک قضیه شخصی و جزئی که به حادثه یا شخص خاصی مربوط می‌شده نه به آن صورت که بتوان از آن القای خصوصیت نموده و به عنوان یک حکم کلی به آن استناد نمود.

و وجوه دیگری نظیر موارد فوق که در تبیین روایات می‌توان بیان کرد.

در هر صورت این گونه روایتها قدرت مقابله با ادله جهاد و امر به معروف و نهی از منکر با تمام گستردگی آن را ندارد و نمی‌توان در برابر ضرورت اقامه دولت عدل، و وجوب اجرای قوانین اسلام، و محدود نبودن شریعت اسلام به زمان خاص به آنها تمسک کرد.

سخن در این فصل به درازا کشید. همین جا کلام را به پایان برده و از فضیلتی محترم

انتظار دارم که خود، این مباحث را دنبال نموده و به شرح و بسط آن پردازند، چرا که ما اینجا در حاشیه مباحث، به درج آن پرداختیم و ان شاء الله در مسئله شانزدهم از فصل ششم بخش پنجم کتاب به هنگام بحث از حکم قیام و مبارزه مسلحانه علیه جباران و طاغوت‌های زمان - که بحث بسیار ظریف و لطیفی است و ارتباط تنگاتنگ با مطالب این فصل دارد - باز به بررسی این گونه مباحث خواهیم پرداخت.

www.KetabFarsi.com